

جان آر. اریکسون

جلد
دوم

هنک؛

سگِ گاوچران

دیدار با جغد جادوگر

تصویرگر: جرالد ال . هولمز

مترجم: فرزاد فرید



- ۱۳ خطر از نوع نقره‌ای
- ۲۳ پیت تحریک می‌کند
- ۳۵ ابتلا به لوچ چشمی
- ۴۶ متعجب، یا بهتر بگوییم شوکه
- ۵۴ اطلاعات فوق‌سری
- ۶۴ دراور به عزیزترین دوستش حمله می‌کند
- ۷۴ فریب خورده، سرگردان و گرفتار سرنوشتی شوم
- ۸۳ راز جگر تکه‌تکه شده‌ی مرغ
- ۹۲ دعوت به صرف صبحانه
- ۱۰۲ مادام مون‌شاین
- ۱۱۴ نبرد!
- ۱۲۶ بازگشت به خانه



فصل ۱

خطر از نوع نقره‌ای

مخلص شما هنک، سگِ گاوچران. فکر کنم چهاردهم ماه مه بود که پرنده‌ی غول‌پیکرِ نقره‌ای به سمت مزرعه شیرجه زد و ما را تهدید به مرگ و ویرانی کرد.

شاید هم پانزده مه بود. شاید هم شانزدهم. بگذریم... پرنده‌های غول‌پیکرِ نقره‌ای موجودات گنده‌ای هستند که بدنی دراز و استخوانی دارند که آدم را به یاد مارها می‌اندازد، که همین باعث می‌شود فکر کنم مخلوطی از دو نژاد پرنده و مار هستند. کله‌شان هم این نظریه را تأیید می‌کند، چون دماغی نوک‌تیز و دو چشم شرور دارند.

بهرتر بگویم، اصلاً شبیه پرنده‌های عادی نیستند. بله آقاجان، تازه از نوک‌شان نگفتم. اصلاً مثل نوک پرنده‌های دیگر نیست،

که این خودش نکته‌ی مهمی است. حالت عادی ندارد. اگر پرنده‌ی بدون نوک دیدید نشانم بدهید بلکه بتواند جواب سؤال‌هایم را بدهد.

نکته‌ی مهم دیگر درباره‌ی پرنده‌های غول‌پیکرِ نقره‌ای این است که پرهای درخشانی دارند - نه از آن پرهای قهوه‌ای یا سیاه پرنده‌های دیگر، بلکه پرهای نقره‌ای، براق و کم‌رنگ. خیلی از این پرنده‌های گنده علامتی سفید در پهلو‌ی خودشان دارند که شبیه ستاره است.

بال‌هایی گنده و آویزان دارند که از زیر هر کدام یک عالمه چیزهای جورواجور بیرون زده. به آن‌ها «چیز» می‌گویم چون از نظر فنی و کارشناسی هنوز لغت مناسبی برایشان پیدا نکرده‌ام. هر چه هستند سار و توکای سیاه و گنجشک از آن‌ها ندارند. شاید هم خار سمی باشد، نمی‌دانم. پرنده‌های غول‌پیکرِ نقره‌ای بال نمی‌زنند، بلکه مثل لاشخور یا شاهین بدون بال زدن خودشان را روی هوا نگه می‌دارند. تازه از صدای کلفت‌شان نگفتم. بله آقا جان، صدای نکره‌ای دارند که خیلی بلند است. پرنده‌های معمولی از این صداها ندارند، بلکه فقط جیک‌جیک و قارقار می‌کنند و بعضی وقت‌ها هم چهچه‌ای می‌زنند، اما به ندرت پرنده‌ای را پیدا می‌کنید که عربده بکشد.

همین عربده‌کشیدن، پرنده‌های گنده‌ی نقره‌ای را کمی ترسناک می‌کند. فقط یک سگ خاصی می‌تواند در برابر این عربده‌کشی بایستد و پارس کند. به نظرم حتی بعضی از

سگ‌های گاوچران هم با شنیدن این صدا فرار را برقرار ترجیح می‌دهند، اما توی این مزرعه ما از خطر فرار نمی‌کنیم. ما توی دلِ خطر می‌رویم.

خلاصه یک روز توی همین هفته‌ی پیش یک پرنده‌ی غول‌پیکرِ نقره‌ای را که می‌خواست یواشکی از روی مزرعه بگذرد غافل‌گیر کردم. حتماً خودش هم می‌دانست که نمی‌تواند قیصرِ دربرود. یعنی می‌دانید صدایش مُرده را هم بیدار می‌کرد. گوش‌های من به صداهایی خاص خیلی حساس‌اند و کسی نمی‌تواند به همین راحتی‌ها عربده‌کشان از کنارم بگذرد.

من و دراور مشغول یکی از آن گشت‌زنی‌های معمولِ شبانه در حوالی ستاد مرکزی مزرعه بودیم. تنها مورد هیجان‌انگیزی که پیش آمد زمانی بود که دراور با یک جیرجیرک درگیر شد. به او گفتم انرژی‌اش را برای کارهای مهم‌تر ذخیره کند. راستش جیرجیرک‌ها همیشه خسارتی به مزرعه می‌زنند ولی در حدی نیستند که بتوان آن‌ها را تهدیدی جدی به حساب آورد.

به نظر من حتی پیت هم می‌تواند مسئولِ اداره‌ی مبارزه با جیرجیرک‌ها شود تا ما سگ‌ها به مسائل و خطرات جدی‌تر بپردازیم. البته مشکل در این است که پیت این مسئولیت را نمی‌پذیرد. او نمونه‌ی کامل یک گربه‌ی تن‌لش است، اما اصلاً بیایید حرف گربه‌ها را نزنیم. خلاصه من و دراور از گشتِ شبانه برگشته بودیم و می‌خواستیم در خوابگاه‌مان، زیر مخزن‌های بنزین است، بخوابیم. دورِ گونیِ خوابم چرخ‌زد